

روش اقناع مخاطب در نهج البلاغه*

□ سعید امیر کاوه^۱

□ شعیب اسلامی^۲

چکیده

در دنیای امروز ارتباطات اقناعی بخش مهمی از ارتباطات را تشکیل می‌دهد و نظریه‌های متنوعی در خصوص آن به وجود آمده و روش‌های مختلفی جهت رسیدن به اقناع مخاطب مطرح شده است. پیدایش این روش‌ها به طور عمده در جهان غرب سکولار اتفاق افتاده، لذا در نظریه‌پردازی و بهره‌گیری از این روش‌ها، توجه درستی به اصول اخلاقی و ارزش‌های دینی صورت نگرفته است. از طرفی ادیان الهی، به عنوان یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها و مصادیق استفاده از اقناع جهت دعوت و تبلیغ به اصول و آموزه‌های خود می‌باشند. با توجه به اینکه جوامع دینی، به ویژه کشورهای اسلامی و رسانه‌های دین‌مدار جهت بهره‌گیری و استفاده از روش‌ها و نظریه‌های اقناع، نیازمند نوع دینی آن می‌باشند؛ لازم می‌آید تا محققان و پژوهش‌گران این عرصه با مراجعه به منابع و متون دینی، اقدام به کشف و بررسی آنها نمایند. نهج‌البلاغه به عنوان ارزشمندترین اثر تبلیغی و مهم‌ترین کتاب بعد از قرآن کریم، جایگاه ویژه‌ای

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱.

۱. عضو هیأت علمی دانشکده صدا و سیما قم

۲. کارشناس ارشد علوم ارتباطات و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم (نویسنده مسؤول)

را در این خصوص دارا می باشد. به همین منظور در این پژوهش تلاش شده است تا با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، روش های کلامی و غیر کلامی اقناع مخاطب در نهج البلاغه، کشف و بررسی گردد. در این پژوهش مشخص گردید که حضرت علی علیه السلام جهت اقناع مخاطب از طریق کانال اقناع کلامی از موارد حکمت، جدال احسن، تجربه، استناد به منبع معتبر، موعظه و اخبار غیبی و همچنین از کانال اقناع غیر کلامی از زبان بدن، سیره عملی، زبان صدا و معجزه به طور هنرمندانه ای بهره برده اند.

واژگان کلیدی: روش های اقناع، مخاطب، نهج البلاغه، نگرش

۱. مقدمه

انسان، به عنوان موجودی اجتماعی و دارای قدرت تعقل می باشد و این قدرت به انسان این اجازه را می دهد که بتواند برای بهتر شدن زندگی خود از آن استفاده کند. انسان به همین دلیل از ابتدای پیدایش خود از ارتباطات برای انتقال علوم، تجربیات، احساسات و همفکری در خصوص آنها و... استفاده می نمود. یکی از مهم ترین موضوعات در ارتباطات، اقناع و قانع ساختن مخاطب است. یعنی باید گفت اقناع به بخش لاینفک زندگی ما تبدیل شده است. می توان گفت که در طی حیات اجتماعی بشر، استفاده از روش ها و تکنیک های قانع کردن، جهت اثر گذاری بر دیگران، همواره موجود بوده است؛ زیرا بشر به دلیل نیازمندی به همکاری، مجبور بوده در جهت هماهنگی در سطح باور، نگرش و رفتار، مجموعه شیوه ها و روش های قانع سازی را استفاده نمایند. سازمان ها، گروه ها و نهادهای گوناگون اجتماعی و ارتباطی کوشش می کنند با اثر گذاری بر گروه های مردم که می شود آنها را به عنوان مخاطب نامید با روش هایی تفکر و رفتار آنان را کنترل نموده و یا آنها را مجبور سازند تا در مسیر معین و خواسته آنها اقدام نمایند. به معنای دیگر این افراد یا گروه ها در طی ارتباطات اجتماعی تلاش می کنند تا از طریق ارتباط با هم به اقناع یکدیگر مبادرت کنند و با این روش در مسیر زندگی اجتماعی به سوی مطلوب خود حرکت نمایند.

در عصر نوین تبلیغات و با ورود رشته ارتباطات در مواد درسی دانشگاه ها،

نگاه به اقناع نیز تخصصی شد و اندیشمندان عرصه ارتباطات، به کاوش در روانشناسی اقناع پرداختند و برای اقناع مخاطبان قالب‌ها و شیوه‌های متعددی عرضه کردند. براساس این روش‌ها، مبلغ پیام می‌تواند حتی تفکر و اندیشه مخاطب را با نوعی جبر و تحمیل همراه سازد. طبق این مبنا، کارشناسان و اندیشمندان این عرصه تا آنجا پیش رفته‌اند که نه تنها بر جبر و تحمیل در اقناع مخاطب، مهر تأیید می‌زنند، بلکه قالب‌ها، شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی برای آن مطرح و تبیین کرده‌اند. اندیشمندان اسلامی عرصه ارتباطات نیز به شیوه‌ها و روش‌های اقناع پرداخته‌اند؛ اما چون مبنا و تعریف آن در غرب شکل گرفته است، گاهی این شیوه‌ها همخوانی ندارند و با مبانی دینی در تضاد قرار می‌گیرند (شاگرد، حاجی پور، ۱۳۹۱، ۴۰).

هر چند برخی سعی نموده‌اند تا اقناع را دارای نوعی بار منفی معرفی نمایند؛ اما به نظر می‌رسد اقناع علمی دو کاربرد دارد. یک کاربرد در راستای اجبار، تحمیل و فریب و کاربرد دیگر استفاده صحیح در راستای کمال و سعادت و آگاهی بخشی و هدایت بشر می‌باشد. باید گفت بی‌دلیل نیست که غایت ارتباطات را اقناع دانسته‌اند. در زندگی امروز بشر اقناع بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و از آن در اقتصاد برای بازاریابی و تبلیغ و در سیاست برای مدیریت افکار عمومی و عملیات روانی و... استفاده می‌شود.

۲. بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین و موفق‌ترین جریان‌های تبلیغی که در طول تاریخ بشر از اقناع درست و با رعایت اصول اخلاقی و الهی استفاده برده، انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام بوده‌اند. کسانی که با کم‌ترین ابزار رسانه‌ای، بیشترین تأثیر را در ابعاد زمانی و مکانی گذاشته و عمیق‌ترین اقناع و تغییر نگرش‌ها را در زندگی بشر ایجاد نموده‌اند. لذا نمی‌توان این موفقیت‌های بزرگ را که با امکانات محدود آن دوره، اقناعی این چنین عمیق را که تا دوران حاضر ادامه داشته، نادیده گرفت و

به روش‌های به کارگیری شده و علل موفقیت آن نپرداخت.

در این خصوص یکی از سؤالاتی که برای انسان‌ها، به ویژه افراد دین‌مدار مطرح می‌شود نسبت میان دین و اقناع، کیفیت و چگونگی استفاده از آن در منابع دینی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های باقی مانده از این جریان، کتاب شریف نهج البلاغه است. نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام است که از گذشته تاکنون مورد توجه اندیشمندان و دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است، و بر آن شرح‌های بسیاری نوشته شده و هر کدام سعی کرده‌اند گوشه‌هایی از عظمت این اثر را نشان دهند. این سخنان و گفتارها و نامه‌ها، بی‌شک به مثابه میراث بزرگی برای انسانیت است. این‌ها در واقع برنامه‌ای ارزنده برای اخلاق عمومی و خصوصی زندگی است که دستورهای پیامبران علیهم السلام، اندیشمندان، فلاسفه و حکما در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون بر آنها برتری ندارد (جرج جرداق، ۱۳۹۰، ج ۳، ۹۷۵).

کتاب گرانقدر نهج البلاغه کتابی است که سخنان و نامه‌های حضرت علی علیه السلام، در شرایط مختلف، جهت آگاهی بخشی، روشن‌گری و بصیرت‌دهی به مردم با موضوعات گوناگون اعتقادی، عبادی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و... گردآوری شده است. در حقیقت می‌توانیم با الگو قرار دادن این کتاب و تبیین روش‌های اقناعی مورد استفاده در آن، به اقناع درست و مناسب نسبت به مخاطبین خویش اقدام نماییم. لذا در میان متون دینی کتاب شریف نهج البلاغه بعد از قرآن کریم، می‌تواند بهترین و مهم‌ترین منبع برای بررسی و پژوهش در این زمینه باشد. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه روش‌های اقناعی متنوعی را به کار برده‌اند و ما در این پژوهش به دنبال کشف و شناخت آنها می‌باشیم. به عبارت دیگر این مقاله قصد دارد به گوشه‌هایی دیگر از عظمت این اثر بزرگ بپردازد، و آن هم بررسی روش‌های اقناع کلامی و غیرکلامی مخاطب در این کتاب شریف است. این کتاب نمونه بسیار ارزشمند مکتوب از ارتباطات و اقناع

موفق امیر بیان، حضرت علی علیه السلام است؛ که پژوهش و بهره‌مندی از آن می‌تواند جواب‌گوی بسیاری از سؤالات و نیازهای جوامع، حکومت‌ها و رسانه‌های ارتباطاتی دنیای امروز ما باشد.

﴿۱۷۹﴾

شکی نیست که اهمیت اقناع در دنیای امروز و با پیدایش رسانه‌های جمعی مضاعف گردیده است. لذا بیشترین کاربرد اقناع در جوامع و حکومت‌های امروز بشر، در عرصه رسانه ظهور یافته است. به خصوص رسانه ملی در کشور ما که در خط مقدم تبیین و دفاع از اصول و ارزش‌هایی واقع شده که استفاده درست از اقناع در بیان و تبلیغ آنها اهمیت زیادی دارد. باید گفت رسانه ملی در جمهوری اسلامی یک رسانه با رویکردهای دینی و فرهنگی است. این رسانه برای رسیدن به اهداف دینی و فرهنگی خود نیازمند بهره‌گیری مناسب و درست از تکنیک‌های اقناع در جهت تأثیرگذاری و تغییر نگرش مخاطب در مسیر سعادت و کمال او است. اما آیا اسلام از این روش‌ها و تکنیک‌ها استفاده کرده است؟ آنها کدامند؟ چگونه باید از آنها بهره برد؟ چه شرایط و معیارهایی برای استفاده از آنها باید مد نظر قرار گیرد؟ چگونه می‌توان با شناخت روش‌های درست که در دین استفاده شده با سوء استفاده رسانه‌ای از این تکنیک‌ها در جهت نادرست، مقابله کرد؟ این‌ها سؤالاتی است که یک جامعه و رسانه دینی برای موفقیت خود نیازمند آن بوده تا بتواند به وظیفه خود به درستی عمل نموده و در مسیر مطلوب حرکت نماید.

۳. ضرورت انجام پژوهش

اهمیت و جایگاه اقناع در دنیای امروز بسیار مهم و تعیین‌کننده است. اهمیت روش‌های به کار رفته در تبلیغات و مدیریت افکار عمومی در جامعه و به دنبال آن ایجاد و حفظ اتحاد و انسجام در جوامع بر صاحبان نظر پوشیده نیست؛ روش‌هایی که زمامداران حکومت‌ها به وسیله آن می‌توانند جامعه را با خود همراه نموده و به این وسیله جایگاه خود را تقویت نمایند. شناخت و استفاده

درست از روش‌های اقناع می‌تواند موفقیت‌های بسیاری برای حکومت‌ها و جوامع در پی داشته باشد؛ موفقیت‌هایی مانند ایجاد انتظام و عدالت اجتماعی، توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ایجاد و تداوم اعتماد متقابل بین مردم و حکومت، جلوگیری از ایجاد بحران‌ها و زمینه‌سازی برای برون رفت از آنها و موارد بسیار دیگر، که نقش اقناع در آنها پوشیده نیست.

در استفاده از اقناع نباید از نقش مهم رسانه‌ها در این خصوص و نیاز بسیار آنها به روش‌های اقناع غافل شد. با توجه به کارکردهای مهم این رسانه‌ها در بخش‌های آموزش، تبلیغات، مدیریت افکار عمومی و از طرفی تأثیرات رسانه در ابعاد مختلف زندگی بشر و رقابت در به کارگیری روش‌ها و تکنیک‌های گوناگون اثرگذاری، جذب مخاطب و اقناع در رسانه‌ها، باید این علم و فن را از نظر کمی و کیفی شناخته و مورد استفاده قرار داد، تا موفقیت‌های بیشتری در این عرصه‌ها شاهد باشیم و بدانیم در استفاده از آنها چه روش‌ها و اصولی را باید مد نظر قرار داده و به کار ببندیم تا از طرفی از این علم در راستای سعادت بشر استفاده شود و از طرف دیگر جلوی سوء استفاده‌های احتمالی از آن را بگیریم.

اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اکثر نظریه پردازان‌های اقناع در غرب سکولار صورت گرفته، لذا در برخی موارد روش‌ها، تکنیک‌ها و تئوری‌های پرداخته شده، با مبانی دینی همخوانی نداشته و حتی در تضاد می‌باشد. لذا حاکمان، نخبگان و کارشناسان در جهان اسلام و رسانه‌های دینی ممکن است دچار اشتباه و نوعی سر درگمی در استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های اقناع درست از منظر دین گردند. در اینجا لازم می‌آید تا پژوهش‌هایی جهت بررسی روش‌های درست اقناع که مورد تأیید دین می‌باشد، آن‌ها را با محوریت منابع اصلی دینی صورت پذیرد تا به این وسیله روش‌ها و تئوری‌های موجود اقناع مورد راستی آزمایی قرار گرفته و بتوان آنها را بومی کرده و یا حتی روش‌ها و تئوری‌های جدید بر مبنای اقناع دینی ایجاد نمود. باید دانست استفاده از برخی

روش‌های اقناع که در دنیای امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد از منظر دین، مطرود و مذموم است و استفاده بدون شناخت از آنها در جوامع دین‌مدار و اسلامی موجب تضاد در اهداف حکومت دینی با وسیله‌های رسیدن به آن اهداف می‌گردد و یقیناً این موضوع در بلندمدت مشکلات زیادی را ایجاد نموده و حتی می‌تواند سبب بروز بحران در چنین جوامعی گردد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌گیرد. ابتدا تمام موارد مد نظر فیش‌برداری شده که روش فیش‌برداری در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد و بعد از بررسی و تنظیم، اقدام به تحلیل محتوای آنها می‌نماییم، تا به این وسیله روش‌های اقناع مخاطب در نهج‌البلاغه را کشف و بررسی نماییم. چون این پژوهش رویکردی دینی - ارتباطاتی دارد؛ لذا از نکاتی که استاد محمد دشتی در کتاب روش تحقیق در نهج‌البلاغه مطرح کرده‌اند نیز استفاده شده است.

به طور کلی تاریخ، قرآن، حدیث، ادبیات و... منابع کمک‌کننده به فهم بهتر متن نهج‌البلاغه هستند. بخش‌هایی از نهج‌البلاغه را بدون فهمیدن تاریخ آن مطلب و این که این مطلب کجا گفته شده است، نمی‌فهمیم. دومین منبع کمک‌کننده قرآن است، نهج‌البلاغه ترجمان مصداقی از قرآن است. بنابراین بسیار نزدیک به قرآن است؛ اگر قرآن را بخوانیم و سپس نهج‌البلاغه را مطالعه کنیم، بسیار بهتر خواهیم فهمید. سومین منبع کمک‌کننده حدیث است، احادیث نبوی و معصومین علیهم‌السلام در فهم متن نهج‌البلاغه و تحلیل آن بسیار به ما کمک می‌کنند. شناخت درست واژه‌ها، مفردات، مرکبات، اعراب، بلاغت و گردآوری گزینه‌ها همچون جغرافیای سخن، سبب صدور، زمان، مخاطب و نهایتاً علوم پیرامونی یعنی دانش‌های بیرون از نهج‌البلاغه و شروح آن، مهم‌ترین قواعدی هستند که در فهم و تحلیل متن بسیار به ما کمک نموده‌اند.

۵. مفهوم‌شناسی اقناع

در علم ارتباطات و روانشناسی اجتماعی و همچنین روانشناسی تبلیغات، تعاریف زیادی برای اقناع انجام شده است. اقناع روشی است برای اثرگذاری و جهت‌دهی ذهنی افرادی خاص، اقناع به مفهوم قانع کردن و راضی نمودن افراد، جهت‌گرایش به موضوعی خاص است که با انجام فعالیتی خاص صورت می‌گیرد (متولی، ۱۳۸۴، ۲۷). با توجه به تعریف ارائه شده باید به این نکته توجه نمود که اقناع فرایندی ارتباطی است که هدف آن، نفوذ در گیرنده پیام است؛ به این معنا که یک پیام ترغیبی، یک نظر یا رفتار را به شکل داوطلبانه به گیرنده ارائه می‌دهد و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام، مؤثر واقع شود (مرادی، ۱۳۸۴، ۲۱).

باید گفت تعاریف گوناگونی برای اقناع بیان شده است که با هم متفاوت و گاهی با یکدیگر متضادند. در یک تعریف می‌توان اقناع را فرایندی دانست که با توسل به تعقل و احساس در قالب مهارت‌های کلامی و غیر کلامی و رسانه‌ای، ذهنیت افراد را جهت تغییر رفتار و وادار کردن آنها به عمل معینی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فرایند هر چند در بردارنده ویژگی روان‌شناختی آزادی است و ترغیب شونده احساس می‌کند موافق میل خود اهداف و رهنمودهای تعیین شده را انجام می‌دهد، اما در واقع متضمن نوعی از فشار روانی است که در مسیر ترغیب، میان منطق و استدلال منطقی می‌رود (بینگر، ۱۳۶۷، ۱۰). در تعریفی دیگر آمده است: اقناع یا ترغیب به کوشش آگاهانه یک فرد یا سازمان برای تغییر نگرش، باور، ارزش‌ها یا دیدگاه گفته می‌شود (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶، ۵۱). در میان این تعاریف، تعریف اخیر کامل‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

۶. اقناع در نهج البلاغه

نهج البلاغه به عنوان کتابی منحصر به فرد در تبلیغ دینی بوده که با استفاده موفق از اقناع توانسته هر مخاطب و صاحب اندیشه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. این

کتاب ارزش مند نه تنها در زمینه اقناع کلامی بلکه در زمینه اقناع غیر کلامی هم دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد.

﴿۱۸۳﴾

باید گفت امام علیه السلام در نهج البلاغه، به عنوان رهبر و مبلغ به دنبال تأثیر گذاری و اقناع مخاطب بوده‌اند؛ چرا که هر خطبه، نامه و حکمتی تحت شرایطی خاص و به عبارت دیگر در بافت موقعیتی خاصی شکل گرفته‌اند، و مطابق با آن شرایط، به اقناع مخاطب خویش پرداخته‌اند. می‌توان گفت که در نهج البلاغه موارد گوناگونی وجود دارد که امام علیه السلام به متقاعد سازی مخاطب پرداخته و مخاطب نسبت به آن موضوع واکنش نشان داده و به گونه‌ای، موضع جدیدی که در مورد آن پیام اتخاذ کرده را در خود تثبیت و تحکیم می‌نماید.

۱-۶. تقسیم اقناع

ارتباطات به دو بخش مهم ارتباطات کلامی و غیر کلامی تقسیم می‌شود و چون اقناع هم از طریق ارتباطات ایجاد می‌شود و اگر ارتباطی به وجود نیاید، طبیعتاً اقناعی هم وجود نخواهد داشت. لذا تقسیم‌بندی که در این پژوهش برای اقناع در نظر گرفته شده است، تقسیم اقناع به انواع اقناع کلامی و اقناع غیر کلامی می‌باشد. اقناع کلامی عبارت است از اقناعی که از طریق کلام، یعنی گفتن و شنیدن و خواندن و نوشتن حاصل می‌گردد و اقناع غیر کلامی عبارت است از اقناعی که از طریق غیر کلامی مانند: اعمال فرد و یا زبان بدن، یعنی حرکات و حالت‌های بدن و اعضای آن مانند حرکات دست، سر، ابرو، رنگ صورت، نوع نگاه، لحن بیان و... به وجود می‌آید.

۲-۶. اقناع کلامی در نهج البلاغه

اقناع مخاطب و تلاش جهت قانع سازی او در چارچوب هدایت و سعادت انسان در جای جای نهج البلاغه قابل مشاهده است. ارتباط برقرار کردن با مخاطب و ارائه مطالب به گونه‌ای که قانع کننده و اقناع گر باشد، هنری است که ویژگی

خاصی به کلام گوینده می‌دهد. در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، به منظور ترسیم صفات جمال و جلال الهی و سایر مفاهیم دینی و نیز موضوعات مختلف دیگر، از شیوه‌هایی استفاده شده که هم کلام اقناع کننده باشد و هم شنونده بتواند به راحتی این امور را درک کند. حضرت علیه السلام در بیان اهمیت و قدرت تأثیرگذاری کلام می‌فرمایند: چه بسا سخن که از حمله مسلحانه کارگرتر باشد (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۴، ۵۱۹).

در نهج البلاغه جهت اقناع کلامی از روش‌های مختلفی استفاده می‌گردد؛ که عبارتند از: حکمت، جدال احسن، استفاده از تجربه، استناد به منبع معتبر، موعظه و اخبار غیبی که در اینجا به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۶-۲-۱. حکمت

به کارگیری حکمت در امر هدایت، تبلیغ و اقناع مخاطب، یکی از شیوه‌های ارزش‌مندی است که امام علی علیه السلام در کنار موعظه و مجادله براساس فرموده قرآن کریم: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵) مورد توجه قرار داده است.

باید گفت اگر پیام حاوی استدلال‌های قوی و درخشان باشد؛ دارای قدرت اثرگذاری بیشتری خواهد بود. زیرا اقناع نیازمند بروز تغییر در ذهن آدمی به طور اندیشمندانه و مستدل است تا پیام در وی درونی شود (ساروخانی، ۱۳۸۳، ۹۸).

در میان مفسران درباره حقیقت حکمت دو دیدگاه اصولی وجود دارد: مشهور مفسران بر این عقیده‌اند که حکمت به معنای حجت، برهان، استدلال و سخن استوار است و ناظر به محتواست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ۳۷).

برخی دیگر همانند سید قطب، حکمت را به معنای شیوه تبلیغ می‌دانند و بر این باورند که مبلغ باید در راه تبلیغ، راه حکمت را پیماید و هر چیزی را بر جای

خود گذارد و با مقتضای حال عمل کند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ۲۹۲). آنچه به نظر می‌رسد، بین این دو دیدگاه منافاتی وجود ندارد و جمع بین آن دو ممکن است، اما ما در اینجا دیدگاه مشهور مفسران را مد نظر قرار داده‌ایم. با کمی دقت در نهج البلاغه می‌بینیم که آن امام همام در شیوه تبلیغی خود این روش را به کار برده است، در بسیاری از بحث‌های اعتقادی نهج البلاغه، به ویژه در بحث توحید به براهین عقلی و فلسفی استدلال می‌نمایند. استفاده از برهان‌هایی مانند برهان علت و معلول، برهان واجب و ممکن، برهان حدوث و قدم، برهان نظم و... از جمله این موارد می‌باشند که در اینجا به یک مورد آن اشاره می‌نماییم.

۲-۱-۱. برهان علت و معلول؛ یکی از راه‌های اثبات وجود خدا برهان علی است که از راه معلول بودن عالم به اثبات خالق عالم (علت) می‌پردازد. این برهان تقریر بسیار ساده‌ای دارد. جهان اطراف ما را پدیده‌هایی تشکیل می‌دهند که همگی از ویژگی «معلول بودن» برخوردارند. هر معلولی نیازمند علت است و این سلسله «علت - معلول» برای این که دچار «تسلسل محال» نشود، نیازمند علت نخستین است.

حضرت علی علیه السلام درباره نظام آفرینش براساس این برهان می‌فرمایند: و کل قائم فی سواه معلول (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶، ۲۵۷) هر موجودی غیر از خدا، معلول است و خداوند علت است.

بنابراین عالم هستی یعنی ماسوی‌الله، همه معلول خداوند متعال است؛ زیرا قائم به غیر است و وجود مستقل ندارد. در واقع امام علیه السلام چنین استدلال کرده است: ماسوی‌الله قائم بالغیر است و کل قائم بالغیر معلول است؛ پس ماسوی‌الله معلول است و معلول بدون علت محال است.

هر چه به غیر خود متکی باشد، دارای علتی است. حال چنانچه این شیء «مادی» و وابسته به ماده و یا یک امر مجرد باشد، در هر صورت به یک مبدأ

فاعلی متکی است. اصل علیت، نظام هستی را نظام علی و معلولی می‌داند. بنابراین، هستی هر موجودی که عین ذات او نیست «معلول» است، و آن موجودی که قائم به غیر خود نیست، هستی محض است؛ آن موجود برای تمامی معلول‌ها علت است.

«بنابراین نظام آفرینش و هستی، از دید امام علیه السلام یک نظام علی است که خدا «علت» است و سایر اشیا معلول» (جوادی آملی، ۱۳۶۴، ۵۷-۵۸).

۲-۲-۶. جدال احسن

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی و اقناعی امام علیه السلام مجادله است. مجادله از ریشهٔ جدل به معنای استواری، استحکام و شدت است که در کلام و مخاصمه به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۹۳، ۶۵). شیخ طبرسی در ذیل آیهٔ ۳۲ سورهٔ هود بیان می‌دارد که جدال و مجادله به معنی مقابله با خصم است تا او را از رأی خود منصرف کند و همچنین، به معنی تاییدن شدید است. استعمال این صیغه در قرآن (نحل/۱۲۵) بیشتر در منازعه و مخاصمه ناحق مطرح شده است (قرشی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ۲۳).

جدل از واژه‌هایی است که مشابهت و هم‌سوایی معنایی بسیاری با اقناع دارد. شهید مطهری رحمته الله در یک تعریف کلی در بخش صناعات خمس، جدل را قیاسی می‌داند که با مقبولات طرف مقابل، او را وادار به تسلیم کند؛ اعم از آن که مقبولات طرف مقابل، یقینی باشد یا نباشد، مقبول عموم باشد یا نباشد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۱۹).

باید به این موضوع اشاره نمود که هرچند بخشی از جدل برای اقناع نبوده و تنها برای اسکات مخاطب استفاده می‌گردد. اما بخش مهم و قابل توجهی از جدل جهت اقناع مخاطب به کار می‌رود. مجادله بر سه قسم است: مجادلهٔ احسن، مجادلهٔ حسن، مجادلهٔ غیر حسن (بد) (طباطبایی، ج ۱۲، ذیل آیهٔ ۱۲۵ نحل).

یکی از روش‌هایی که در قرآن برای دعوت به سمت خداوند ذکر گردیده «جدال احسن» است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ جَادِلْهُمْ بَاتِّبِ هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵).

﴿۱۸۷﴾

از آنجا که شیوه تبلیغی آن حضرت واقع‌نگری و حقیقت‌گرایی است، از مجادله غیر حسن پرهیز نموده و در موارد فراوانی روش مجادله احسن و یا مجادله حسن را به کار برده است. همان‌گونه که در کتب منطقی آورده شده، در صنعت جدل از قضایایی استفاده می‌شود که مواد آنها مورد قبول مخاطب است. امام علی^{علیه السلام} نیز در مواردی از احتجاج و سخن گفتن با مخالفان خود، به مقبولات آنان احتجاج می‌کردند. البته این مقبولات در بیشتر موارد، مطالب حق و صحیحی نیز می‌باشند و همین نکته بر اعتبار آنها می‌افزاید.

به عنوان نمونه، ایشان خطاب به خوارج نهروان این‌گونه می‌فرمایند: اگر گمان دارید که من خطا کرده‌ام و گمراه شده‌ام، پس به چه سبب همه امت محمد^{صلی الله علیه و آله} را به گمراهی من، گمراه می‌شمیرید و آنان را به خطایی که من کرده‌ام، بازخواست می‌نمایید؟ و به گناهی که من مرتکب شده‌ام، به کفر نسبت می‌دهید؟ شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، بر سر بی‌گناه و گناه‌کار فرود می‌آورید و گناه‌کار و بی‌گناه را با هم در می‌آمیزید؟ و خود می‌دانید که پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} کسی را که مرتکب زنا یا محصنه شده بود، سنگسار نمود؛ سپس بر او نماز کرد و میراثش را به کسانش داد؛ قاتل را کشت و میراثش را به کسانش داد؛ دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد، ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شد، به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنان مسلمان ازدواج کنند. پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه کرد و حد خدا را بر ایشان جاری ساخت، ولی از سهمی که اسلام برایشان معین کرده بود، منعشان نمود و نامشان را از میان مسلمانان زدود (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ۱۶۹).

خطاب به معاویه می‌فرماید: همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابوبکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر برگزیند، و آن که غایب است نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد، همانا شورای مسلمین، از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سر باز زد با او پیکار می‌کنند؛ زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی اش وامی‌گذارد (نهج‌البلاغه، نامه ۶، ۳۴۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه از همین روش جدال احسن استفاده می‌کنند. امام علیه السلام از آنجایی که می‌خواهند با معاویه، که استاندار خلفا در شام بوده و همین طور با مردمی، محاجه کنند از همان چیزی که آنها قبول دارند استفاده می‌کنند: اگر از نظر تو معاویه معیار مشروعیت خلافت آنان، اجتماع مهاجرین و انصار بود، همان معیار در خلافت من نیز وجود دارد، که حضرت باور اصلی خود را در جاهای دیگر همچون خطبه ۲ و ۳ و نامه ۲۸ و ۶۳ به مردم مصر و در جاهای دیگر به روشنی بیان کرده‌اند.

همچنین وقتی امام علیه السلام و یاران ایشان آهنگ جنگ جمل کرده بودند، در مسیر خود به نزدیکی شهر بصره رسیدند. قومی از اقوام بصره شخصی به نام گلب جرمی را نزد امام علیه السلام فرستادند تا دلایل ایشان برای جنگ را بشنود و نسبت به حقانیت ایشان اطمینان حاصل کند. امام علیه السلام حقیقت کار خود را با آن مرد آن چنان بیان کرد که آن مرد دریافت که حق با ایشان است.

علی علیه السلام او را گفت: بیعت کن. آن مرد گفت که من فرستاده قومی هستم، کاری نخواهم کرد تا نزد آنان بازگردم. امام علیه السلام او را گفت: اگر کسانی که تو را به اینجا فرستاده‌اند، تو را به عنوان پیش‌رو بفرستند تا جایی را که باران باریده

پیدا کنی و برگردی و آنان را از گیاه و آب خبر دهی، اگر با تو مخالفت ورزیدند و به سرزمین‌های خشک و بی گیاه روی نهادند، تو چه خواهی کرد؟ گفت: رهایشان می‌کنم که بروند و خود به آنجا می‌روم که گیاه و آب یافته‌ام. امام علیه السلام فرمود: پس دستت را پیش بیاور (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰، ۲۳۱).

ابن ابی‌الحدید پیرامون این مثال این گونه می‌گوید که هیچ چیزی لطیف‌تر، تأثیرگذارتر و واضح‌تر از این مثال امام علیه السلام نمی‌توانست این واقعیت را به تصویر کشد و این خود حجت تامی بود که راه فراری باقی نمی‌گذارد (ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ۳۰۰). به همین خاطر است که مرحوم شریف رضی در ادامه خطبه این گونه نقل می‌نماید: آن مرد گفت: به خدا سوگند هنگامی که حجت بر من تمام شد، نتوانستم از بیعت سرپیچی کنم؛ با او بیعت کردم (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰، ۲۳۱).

۳-۲-۶. تجربه

یکی دیگر از روش‌هایی که قدرت قانع‌سازی داشته و حضرت علیه السلام برای اقناع مخاطب به آن توصیه و از آن استفاده کرده‌اند؛ استفاده از تجربه و علوم تجربی می‌باشد. نهج البلاغه تجارب تاریخی را پشتوانه سنت‌های صحیح و ثروتی ناشناخته معرفی می‌کند و نسبت به بهره‌گیری از تجارب دیگران توصیه می‌نماید و غفلت و وابستگی‌های مادی را از موانع بهره‌گیری از تجربه می‌داند (معادی‌خواه، ۱۳۷۲، ۱۲۷۶).

حضرت علی علیه السلام تجربه و آزمودن را یکی دیگر از منابع کسب علم و دانش معرفی کرده و معتقدند که شباهت‌های موجود در امور و پدیده‌های مختلف می‌تواند وسیله‌ای برای پیش‌بینی وضعیت‌های مشابه در موقعیت‌های آینده باشد. آن حضرت علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «اسْتَدَلَّ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَانَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ۳۷۱).

با آنچه در گذشته دیده‌ای و شنیده‌ای بر آنچه هنوز نیامده است، استدلال کن؛ به درستی که امور شبیه یکدیگرند. علی علیه السلام پیروزی و موفقیت در هر امری را ناشی از پیش‌بینی می‌دانند و متذکر می‌شوند که این قدرت پیش‌بینی و کنترل امور با تجربه و آزمودن به دست می‌آید.

«...وَمِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِيبَةِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۱، ۴۸۱)؛ حفظ و به کارگیری تجربه، رمز پیروزی است.

«فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِيبَةِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۷۸، ۴۴۱)؛ زیرا شقی کسی است که از سود عقل و تجربه‌ای که به او داده شده است، محروم بوده باشد. آن حضرت علیه السلام کاربرد تجربه را برای شناخت امور، ضروری شمرده و استفاده از آموزه‌ها، یافته‌ها و تجارب دیگران را به فرزند خود توصیه می‌فرماید.

من به تعلیم تو مبادرت ورزیدم پیش از آن که قلبت سخت شود و عقل و فکرت به امور دیگری مشغول گردد، تا با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه، زحمت آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند، بنابراین آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد، بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده بر تو روشن گردد (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ۳۷۳). این یک اصل بسیار مهم است که حضرت علی علیه السلام گوش‌زد فرموده است. یعنی کسی که اهمیت به تجربه نمی‌دهد، از عقل تجربی خود را محروم می‌سازد و دچار جمود فکری و اسیر پیش‌داوری می‌گردد.

می‌توان گفت رویکرد تجربی در نهج‌البلاغه علاوه بر محسوسات از عقل تجربی نیز بهره می‌گیرد و این امر باعث می‌شود این شیوه معرفتی دارای اعتبار یقینی و برهانی باشد؛ زیرا عقل تجربی «بخشی از عقل نظری است که به امور طبیعی می‌نگرد و از محسوسات استفاده می‌کند و قیاسات تجربی را تشکیل می‌دهد. قیاسات تجربی مبتنی به برخی از قضایای کلی غیرتجربی است که از

مراتب برتر عقل، مثل عقل متافیزیکی اخذ می‌شوند» (پارسانیا، ۱۳۸۱، ۱۱).
حضرت امیر علیه السلام علوم تجربی را جهت تأثیر گذاری و اقناع مخاطب در موضوعاتی مانند خداشناسی مورد استفاده قرار داده‌اند. نکاتی که بسیاری از آنها را مردم با مشاهده و تجربه به دست آورده‌اند و حضرت علیه السلام از همین دانش تجربی جهت توجه دادن و اندیشه کردن مخاطب و اقناع او بهره می‌برد.

۶-۲-۴. استناد به منبع معتبر

بیش از ۲۳۰۰ سال قبل، فیلسوف بزرگ یونان، ارسطو، در بیانی نغز و ماندگار در خصوص منبع پیام نوشته است: ما به مردان خوب بیشتر و آسان‌تر اعتقاد پیدا می‌کنیم، این موضوع به ویژه زمانی که امکان دستیابی به حقیقت و کسب یقین کامل میسر نباشد به طور حتم درست است. در چنین مواردی، شخصیت مردان خوب، مؤثرترین ابزار، برای قانع کردن دیگران است (رابرتز^۱، ۱۹۸۴، ۲۵).

امروزه روان‌شناسان اجتماعی آنچه را که ارسطو از آن تحت عنوان مردان خوب^۲ نام برده است، قابلیت قبول^۳ منبع پیام نام نهاده‌اند (تایلور^۴ و دیگران، ۲۰۰۱). به باور آنها در فرایند متقاعدسازی و تغییر نگرش، تنها کسانی قادرند بر مخاطبان تأثیر ژرفی گذارند که واجد ویژگی‌هایی باشند که آنان را از نظر مخاطبان قابل قبول جلوه می‌دهد. یکی از ویژگی‌های منبع مقبول، اعتبار^۵ آن است. منظور از اعتبار، صلاحیت علمی، (فنی و تخصصی و...) منبع و مکنون بودن قصد و نیت او در مجاب ساختن دیگران است.

حضرت علی علیه السلام هم یکی از روش‌هایی که جهت اقناع به کار برده‌اند، استناد و استفاده از منبع معتبر در نزد مخاطبین بوده است. استناد به متون معتبری مانند قرآن کریم و یا استناد به فرد دارای اعتباری مانند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در جامعه مسلمان کاملاً معتبر و مورد پذیرش بوده‌اند.

۶-۲-۴-۱. استناد به قرآن کریم؛ حضرت علیه السلام در خطبه ۱۸۲ در مورد قرآن

می‌فرمایند: «فالقرآن آمر زاجر و صامت ناطق حجه الله علی خلقه اخذ علیه میثاقهم و آرتهن علیه انفسهم اتم نوره و اکمل به دینه»؛ قرآن امر کننده و نهی کننده است و - بر حسب ظاهر خاموش است ولی - در واقع - گویا و حجت و برهان خدا بر بندگان است که از ایشان بر آن پیمان گرفت و آنها را در گرو آن قرار داد. نور آن را تمام گردانید و دین خود را به سبب آن کامل کرد.

حضرت علیه السلام، قرآن را به عنوان حجت خدا بر خلق معرفی می‌کند. بدیهی است، از آنجا که قرآن کریم معجزه اصلی است و شامل کلیه دستورات سعادت بخش برای بشر است، از جانب خداوند منان حجت بر تمام انسان‌هاست (ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ۱۱۶).

امام علیه السلام در یکی از بیانات نورانی خویش، با صراحت به همین مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «و کفی بالکتاب حجیجا و خصیماً» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ۹۵)؛ قرآن برای بازخواست و داوری کفایت می‌کند. امام علی علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: «انا حجیج المارقین و خصیم الناکثین المرتابین و علی کتاب الله تعرض الامثال» (نهج البلاغه، خطبه ۷۵، ۸۸)؛ من با خارج شوندگان از دین احتجاج و با شک کنندگان در دین دشمنی می‌کنم و کارهای مشتبه به حق، به قرآن عرضه می‌گردد.

امام علی علیه السلام برای روشن‌گری بهتر و اقناع مخاطب از آیات قرآن بهره می‌گیرد. نمونه‌های این گونه اقتباس در نهج البلاغه فراوان است، مانند: ﴿و لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا و مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ﴾ (آل عمران/۹۷). ایشان از آیه فوق در نخستین خطبه نهج البلاغه برای بیان جایگاه، ابعاد و فلسفه فریضه حج بهره جسته‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۱، ۲۶). نمونه‌ای دیگر از این اقتباس را در خطبه‌ای می‌بینیم که در مقام استسقاء ایراد شده است. ایشان در مقدمه به رابطه میان اعمال ناشایست انسان‌ها و فراوانی و خیر و برکت در زندگی‌شان، و نقش استغفار در این فراوانی و برخورداری از رزق الهی

اشاره می‌نماید و برای اثبات سخن خود به چندین آیه قرآنی از یک سیاق استناد می‌جویند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُتُوبَ تَائِبٌ، وَ يُقْلَعَ مُقْلَعٌ...، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۸۶)؛ خدا، بندگان خود را به کيفر کارهای زشت آنان، مبتلا سازد. به کاهش میوه درختان، و به نباریدن باران، و بستن گنجینه‌های خیر به روی ایشان، تا توبه خواه، توبه کند و معصیت کار دل از معصیت بکند... و فرموده است: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۸۶). اقتباس فوق از آیه‌های ۱۰ الی ۱۲ سوره نوح است و در مقام استدلال به کار گرفته شده است.

۲-۴-۲-۶. استناد به پیامبر؛ ایشان همچنین از افراد معتبر به عنوان منبع استفاده می‌نمودند؛ که مثال آشکار آن در نهج البلاغه استناد به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌باشد. ایشان در سخنان خود با خوارج و اثبات اشتباه بودن مسیر آنان به پیامبر ﷺ استناد می‌فرمایند: شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، بر سر بی‌گناه و گناه کار فرود می‌آورد و گناه کار و بی‌گناه را با هم در می‌آمیزید؟ و خود می‌دانید که پیامبر خدا ﷺ کسی را که مرتکب زنا یا محصنه شده بود، سنگسار نمود؛ سپس بر او نماز کرد و میراثش را به کسانش داد؛ قاتل را کشت و میراثش را به کسانش داد؛ دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد، ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شد، به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنان مسلمان ازدواج کنند. پیامبر خدا ﷺ آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه کرد و حد خدا را بر ایشان جاری ساخت، ولی از سهمی که اسلام برایشان معین کرده بود، منعشان نمود و نامشان را از میان مسلمانان نزد (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ۱۷۰).

حضرت علیه السلام همچنین در نامه خود به ابن عباس، آن گاه که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد، فرمود: ... با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها بحث کن که در برابر آن پاسخی نخواهند یافت (نهج البلاغه، نامه ۷۷، ۴۴۱).

۵-۲-۶. موعظه

از آنجا که انسان پیوسته در معرض غفلت و قساوت و غرق شدن در شهوات و نفسانیت است، نیازمند عواملی است بازدارنده از پلیدی و جلادهنده تاریکی، و موعظه از جمله این عوامل است. هر انسانی نیازمند موعظه است، یعنی نیازمند به عواملی در تربیت که از بدی‌ها بازدارد و به خوبی‌ها برانگیزد. از این رو است که یکی از وجوه برجسته تربیت مربیان الهی فراهم کردن بازدارندگی از پلیدی‌ها و گروندگی به نیکی‌ها به وسیله موعظه بوده است.

شیوه موعظه‌ای امام علیه السلام، که عمده‌ترین شیوه تبلیغی آن حضرت است؛ در شرایط خاصی انجام یافته است. بیشتر مواظ آن حضرت علیه السلام در زمانی است که حکومت را در دست گرفته است و مردم بر اثر فتوحات پی در پی خلفا و غنایم بی حساب به سوی فساد اخلاقی، دنیاگرایی، تجمل پرستی و عصیت‌های قبیله‌ای گرایش پیدا کرده‌اند (مطهری، ۱۳۵۴، ۱۲۸) و در اینجا راهی جز موعظه ندارد و باید به فریاد کسانی که در دریای غفلت غوطه‌ورند و موج حیرانی وجود آنان را فرا گرفته است، رسیده و از این مهلکه خطرناک نجات‌شان بخشد و به سوی خیر و سعادت هدایت‌شان نماید. بدین ترتیب از مجموع خطبه‌ها و نامه‌های جمع‌آوری شده در نهج البلاغه، ۸۶ خطبه از ۲۳۹ خطبه و ۳۱ نامه از ۷۹ نامه، یا تماماً موعظه است و یا لاقلاً مشتمل بر یک سلسله موعظه است (مطهری، ۱۳۵۴، ۱۲۷). علاوه بر این، آن حضرت علیه السلام هر روز و شب کلاس درس داشت که در آن به تبیین معارف الهی و موعظه می‌پرداخت.

عناصر موعظه‌ای نهج البلاغه مختلف و متنوع است. تقوا، توکل، صبر، زهد،

پرهیز از دنیاپرستی، پرهیز از تجمل، پرهیز از هوای نفس، پرهیز از طول امل، پرهیز از عصبیت، پرهیز از ظلم و تبعیض، ترغیب به احسان و محبت و دستگیری از مظلومان و حمایت ضعفا، ترغیب به استقامت و قوت و شجاعت، ترغیب به وحدت و اتفاق و ترک اختلاف، دعوت به عبرت از تاریخ، دعوت به تفکر و تذکر و محاسبه و مراقبه، یادآوری گذشت سریع عمر، یادآوری مرگ و شدائد سكرات و عوالم بعد از مرگ، یادآوری احوال قیامت از جمله عناصری است که در مواظب نهج البلاغه بدانها توجه شده است (مطهری، ۱۳۵۴، ۱۹۹).

امام علی علیه السلام دربارهٔ رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روش‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله در تربیت فرموده است: «بعثه و الناس ضلال فی حیره، و حاطبون فی فتنه، قد استهوتهم الأهواء، و استزلتهم الكبرياء، و استخفتهم الجاهلیة الجهلاء؛ حیاری فی زلزال من الأمر، و بلاء من الجهل، فبالغ صلی الله علیه و آله فی النصیحة، و مضی علی الطریقة، و دعا الی الحکمة، و الموعظة الحسنة» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵، ۱۲۶)؛ او را برانگیخت، در حالی که مردم سرگردان بودند، و بپراهنه فتنه را می‌پیمودند. هوا و هوس‌شان سرگشته ساخته، بزرگی خواهی‌شان به فرودستی انداخته؛ از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و در کار ناستوار، و به بلای نادانی گرفتار. او که درود خدا بر وی باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، و به راه راست رفت، و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند.

امام علی علیه السلام، مرگ را بزرگ‌ترین پند و موعظه می‌داند و در خطبه ۱۸۸ می‌فرماید: آنان را به گورهایشان بردند، بی آن که سواره برونند و در قبرهایشان گذاشتند بی آن که خود فرود آیند، گویا هیچ‌گاه نبوده‌اند... و در جایی دیگر فرمود: گویا مرگ در دنیا برای غیر ما نوشته شده... و گویا مردگانی که می‌بینیم مسافرانی‌اند که به زودی نزد ما برمی‌گردند! میراث آنان را می‌خوریم، گویی پس از آنان جاودانه‌ایم (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸، ۲۶۳).

موعظه مانند دارو و انسان مانند بیمار است. نخستین شرط در تأثیرگذاری پند

در کلام امیرالمومنین علیه السلام پندپذیری است. تا فردی، خواهان و مشتاق پذیرش اندرز نباشد، امیدی به هدایت او نیست. در نهج البلاغه از عابدی به نام «همام» سخن آمده است که پس از شنیدن ویژگی های اهل تقوا در دم جان می سپارد. پس از آن امام می فرماید: آیا پندها و موعظه ها، این گونه بر اهل موعظه اثر می گذارد؟ پاکی دل شرط دیگر پذیرش اندرز است، اگر قلبی، به شک، وسوسه، عناد، غفلت، جهل، تعصب و غرور آلوده باشد؛ مانند ظرف آلوده ای است که آیات قرآن و مواظب انبیا در آن جایی ندارد. امام در «خطبه غراء» بر چهار عنصر پندپذیری مخاطبان تکیه می کند و می فرماید: چه مثال های درست و بجا و چه اندرزهای شفابخش، اگر بر دل های پاک و گوش های شنوا و اندیشه های مصمم و خردهای دوراندیش بنشیند و برسد (نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ۹۵).

۶-۲-۶. اخبار غیبی

یکی از مواردی که می توان به وسیله آن درستی و صدق گفتار و ادعا را ثابت و اعتماد را جلب نمود و به طبع آن می توان مخاطب را اقناع کرد؛ بیان اخبار غیبی است که نوعی معجزه کلامی محسوب می شود. و اگر درستی و صحت وقوع این اخبار نزد مخاطب تأیید شود؛ باعث جلب اعتماد مخاطب خواهد شد.

غیب در لغت به معنای چیزی است که از حس پوشیده و پنهان است، در مقابل، شهود که به معنای چیزی است که با حواس قابل درک است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۱۳۴-۱۳۵). غیب در اصطلاح قرآن و حدیث، چیزی است که شناخت آن به کمک اسباب عادی تحقق نمی پذیرد (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ۴۰۲-۴۰۷). علم غیب، ترکیب اضافی به معنای غیب دانی و غیب گویی و دانش و آگاهی نسبت به امور پنهان و چیزهایی است که با حواس قابل درک نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۴۱۴).

۲۶-۱۶. اخبار غیبی در نهج البلاغه؛ عالم به غیب ذاتاً کسی جز خداوند نیست؛ اما پیامبر و امامان علیهم‌السلام با اذن الهی می‌توانند از علم غیبی برخوردار شوند. یکی از عناصر و ابعاد وجودی و شخصیتی امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام ارتباط ایشان با ملکوت عالم و بهره‌مندی از علوم غیبی است. آگاهی از غیب و گزارش امام علیه‌السلام از حوادث و رویدادهای پنهان و پوشیده، بالاخص جریان‌هایی که پس از شهادت وی رخ داد، یکی از ابعاد گسترده نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد.

در این خصوص فقیه و اصولی معاصر، آیت‌الله جعفر سبحانی، خبرهای غیبی نهج البلاغه را گواه بر این دانسته که امام علیه‌السلام علاوه بر آگاهی‌های حسی و عقلی از آگاهی‌های سومی به نام الهام و تأیید الهی برخوردار است و انسان به وسیله این حس، شکننده مرزهای زمان و مکان و حجاب ماده می‌باشد و با این قوه، حوادث را پیش از وقوع درک کرده و با آن حوادث ارتباط برقرار کرده و کاملاً آن را لمس می‌کند. آگاهی از غیب و گزارش امام علیه‌السلام از حوادث و رویدادهای پنهان و پوشیده خصوصاً جریان‌هایی که پس از شهادت وی رخ داد، یکی از ابعاد گسترده نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد و این خبرهای غیبی گواه است که امام علیه‌السلام علاوه بر آگاهی‌های متعارف از آگاهی‌های سومی برخوردار بوده که هرگز نمی‌توان آن را از طریق ابزاری به نام حس و عقل کشف کرد (سبحانی، ۱۳۶۰، ۵۱-۵۰).

در این بخش، درصدد آنیم که اصل وجود علم غیب برای امام علی علیه‌السلام را توضیح دهیم. خود حضرت علیه‌السلام به این موضوع اشاره نموده و در این خصوص در نهج البلاغه می‌فرمایند: «و الله لو شئت ان اخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شأنه لفعلت و لکن أخاف أن تکفروا فی برسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ۲۳۶)؛ به خدا سوگند اگر بخواهم می‌توانم از همه خصوصیات هر کدام شما که از کجا و چگونه و به چه هدف آمده و چه تصمیم دارید و خصوصیات دیگر خبر دهم. اما می‌ترسم درباره من غلو کنید و مرا از

رسول خدا ﷺ بالاتر بدانید و یا به خدایی من معتقد شوید و این عقیده موجب کفر شما شود.

و می‌فرماید: «فاسألونی قبل أن تفقدونی، فوالذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعة ... الا انبأتکم...» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ۱۲۲). در این خطبه امیر مؤمنان علیه السلام حدود آگاهی خویش از غیب را بیان می‌کند و می‌فرماید: «از هر چه که تا قیامت پیش می‌آید سؤال کنید جواب خواهم داد و از هر نبرد و جنگی که پیش می‌آید و خصوصیات آن، تعداد افرادی که کشته می‌شوند یا می‌میرند و این که در کجا کشته می‌شوند و کجا به خاک سپرده می‌شوند. از همه این‌ها آگاهی دارم» (ابن ابی الحدید، ج ۷، ۵۷).

روایت شده روزی حضرت علی علیه السلام از حوادث آینده خبر می‌داد، یکی از یارانش پرسید: آیا تو دارای علم غیب هستی؟ آن حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «لیس هو بعلم غیب، و انما هو تعلم من ذی علم»؛ این علم غیب نیست، بلکه علمی است که از صاحب علم (خدا و رسول) آموخته‌ام» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ۱۷۳).

مرحوم سید رضی در نهج البلاغه برخی از اخبارات غیبی حضرت امیر علیه السلام را آورده که به مواردی به عنوان نمونه اشاره می‌نمایم:

۱. شهر بصره غرق می‌شود.

پس از این که جنگ جمل به پایان رسید و بصره فتح شد، امام علی علیه السلام خطبه‌ای ایراد کرد که بخشی از آن از خبرهای غیبی آن حضرت به شمار می‌آید. حضرت علیه السلام فرمود: «و ایم الله لتغرقن بلدکم کانی بمسجدکم کجوجؤ سفینة...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳، ۳۶)؛ به خدا سوگند شهر شما غرق می‌شود و مسجد شما بسان سینه کشتی (که بدنه آن در آب فرو می‌رود و تنها سینه‌اش روی آب ظاهر است) دیده می‌شود خداوند از بالا و پایین به این شهر عذاب خواهد فرستاد.

۲. معاویه بر سرزمین عراق مسلط می‌گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام خبر می‌دهد که او پیش از معاویه از دنیا می‌رود و معاویه پس از او بر عراق مسلط می‌گردد و سپس می‌افزاید: «آنه سیأمرکم بسبی و البراءة منی...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۷، ۷۷)؛ از شما می‌خواهد که به من ناسزا گویند و از من بیزاری جویند.

۳. از خوارج ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما هم ده نفر کشته نمی‌شود. در نبردی که میان امام علیه السلام و خوارج در کنار نهروان رخ داد، امام علیه السلام پس از اتمام حجت، و بازگشت گروهی از آنان به صفوف امام، رو به یاران خود کرد و فرمود: «مصارعهم دون النطفة و الله لا یفلت منهم عشرة و لا یهلك منکم عشرة» (نهج البلاغه، خطبه ۵۹، ۷۷)؛ قتلگاه آنان در کنار آب نهروان است. به خدا سوگند، از گروه آنان ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما هم ده تن کشته نمی‌شود. ابن ابی الحدید می‌گوید این خبر غیبی یکی از معجزات امام علی علیه السلام است که نقل آن نزدیک به تواتر رسیده است و در نبردی که میان امام علیه السلام و خوارج نهروان رخ داد همه شاهد بودند که نه نفر از خوارج جان به سلامت بردند و از میان یاران علی علیه السلام فقط هشت تن به شهادت رسیدند (ابن ابی الحدید، ج ۵، ۳-۱۳).

۴. خوارج پس از من با خواری و ذلت زندگی خواهند کرد.

«أما أنکم ستلقون بعدی ذلاً شاملاً و سیفاً قاطعاً واثرةً یتخذها الظالمون فیکم سنة» (نهج البلاغه، خطبه ۵۸، ۷۷)؛ آگاه باشید پس از من با ذلت همه جانبه و شمشیر برنده و استبداد روبرو می‌گردید. اموال و حقوق شما را ستم‌گران می‌گیرند و این کار درباره شما برای همیشه معمول و رسم می‌گردد. همان‌طور که امیرمؤمنان علیه السلام خبر داد خوارج پیوسته از طرف حکومت‌ها، مورد تعقیب قرار گرفته و اموال آنان پیوسته از طرف ستم‌گران تصاحب می‌شد (ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۵۸).

۵. مروان بن حکم حکومت بسیار کوتاهی خواهد داشت.

مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پدر عفو او را خواستند. حضرت علیه السلام او را آزاد کرده و سپس فرمود: «أما إنَّ له امرأة كلعقة الكلب انفه و هو ابو الاكبيش الاربعة و ستلقى الامة منه و من والده يوماً احمر» (نهج البلاغه، خطبه ۷۳، ۸۷)؛ آگاه باشد برای این مروان فرمانروایی کوتاهی است؛ بسان لیسیدن سگ بینی خود را (این تعبیر کنایه از کوتاهی مدت فرمانروایی است). او پدر چهار رئیس است و امت اسلامی از فرمانروایی او و فرزندانش روزگار خونینی خواهند دید. همان طور که آن حضرت علیه السلام خبر داده بود مروان به حکومت رسید، اما حکومت او بیش از نه ماه طول نکشید و چهار فرزندش که یکی از آنها عبدالملک و سه تای دیگر عبارتند از: عبدالعزیز، بشر و محمد به ریاست رسیدند. عبدالملک، خلیفه شد و آن سه والی مصر و عراق و جزیره شدند. و امت اسلامی از مروان و فرزندانش روزهای خونینی دیدند که روشن‌ترین گواه آن، ظلم و ستم و خونریزی‌هایی است که به دست حجاج بن یوسف خون‌خوار، که از طرف عبدالملک مروان، والی و استاندار عراق بود انجام شد (ابن ابی الحدید، ج ۶، ۱۴۶-۱۴۸).

۶. جوان ثقفی بر شما مسلط می‌شود و هستی شما را غارت می‌کند.

«أما و الله ليسلطنَّ عليكم غلام ثقفی الذیال المیال يأكل خضرتکم و یذیب شحمتکم ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶، ۱۵۹)؛ آگاه باشید به خدا سوگند جوانی متکبر و ستم‌گر از طایفه ثقفی بر شما مسلط می‌شود که سبزه شما را می‌خورد و پیه شما را آب می‌کند. کنایه از این که به جان و مال شما رحم نمی‌کند و همه را از آن خود می‌داند. این جوان ثقفی همان حجاج بن یوسف ثقفی، خون‌خوار و ستم‌گر معروف بود که در ایام حکومت خود به جان و مال مردم افتاد و هزاران نفر را به قتل رسانید (ابن ابی الحدید، ج ۷، ۲۷۶-۲۸۱).

این بود مواردی از خبرهای غیبی امیرمؤمنان علیه السلام که در نهج البلاغه آمده

است. البته خبرهای غیبی آن حضرت علیه السلام که در نهج البلاغه آمده، فراوان است و برخی از دانشمندان معاصر حدود هفتاد و پنج مورد از آنها را گردآوری و به نام اخبار غیبی امیرمؤمنان علیه السلام منتشر ساخته‌اند؛ ولی ما به جهت رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

۳-۶. اقناع غیر کلامی در نهج البلاغه

نهج البلاغه به عنوان یک کتاب تبلیغی، علاوه بر آن که از کلام در قانع‌سازی بهره می‌برد، از اقناع غیر کلامی نیز جهت اقناع مخاطب استفاده می‌نماید. روش‌های اقناع غیر کلامی که در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته و نگارنده به آنها رسیده است، عبارتند از: زبان بدن، سیره عملی، زبان صدا و معجزه، که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت.

۳-۶-۱. زبان بدن^۶

استفاده از حرکات و حالات بدن، در برقراری ارتباطات روزمره، امری بسیار عادی است و افرادی که با این موضوع آشنایی کامل و کافی دارند، می‌توانند به کمک این علائم و حرکات علاوه بر آگاهی از اهداف و مقاصد واقعی افراد، مقصود مورد نظر خود را به طرف مقابل بقبولانند.

می‌توان گفت تمام کسانی که به نحوی به ارتباطات و به ویژه ارتباطات غیر کلامی پرداخته‌اند، به حرکات چهره بهای ویژه‌ای داده و از آن به عنوان یکی از ارکان عمده پیام‌های غیر کلامی نام برده‌اند. «مارک ناپ» در یکی از نوشته‌های خود چنین می‌نویسد: چهره در فراگرد ارتباطی میان اشخاص به گونه‌ای بالقوه از توان ارتباطی بالایی برخوردار است. چهره اولین جایگاه نشان‌دهنده وضعیت عاطفی افراد است، که تأثیر شگرفی بر نگرش‌های میان فردی می‌گذارد. چهره بازخورد غیر کلامی دیگران است (فرهنگی، ۱۳۷۴، ۲۹۰-۲۹۱).

یکی از شیوه‌های مهمی که حضرت علیه السلام جهت اقناع غیر کلامی به صورت

مستقل و یا در کنار کلام برای کامل کردن و اثر بخشی بیشتر استفاده می نمودند، استفاده از زبان بدن است.

حضرت علیه السلام در حدیثی زیبا و پر مغز می فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶)؛ کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش‌های زبان، و رنگ رخسارش، آشکار خواهد شد.

این حدیث به زیبایی به جایگاه زبان بدن اشاره می نماید و بیان می کند که از حالات و رفتار فرد می توان به هدف اصلی متکلم پی برد. یعنی از طریق رفتار، رنگ رخسار و... پیام‌هایی منتقل می گردد که با شناخت آنها حتی می توان به صدق و کذب یک پیام پی برد.

به من خیر دادند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای، و سندی برای آن نوشته‌ای، و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان! امام نگاه خشم آلودی به او کرد (نهج البلاغه، نامه ۳، ۳۴۳). امام علیه السلام در مسجد کوفه در سال ۳۸ هجری سخنرانی می کرد، اشعث بن قیس به یکی از مطالب آن اعتراض کرد و گفت این سخن به زیان شما، نه به سود تو است. امام علیه السلام نگاه خود را به او دوخت (نهج البلاغه، خطبه ۱۹، ۴۳).

حالات چشم و نگاه‌های خاص و معناداری که حضرت علیه السلام به مخاطب خود داشت، حامل پیام‌هایی برای ایجاد نگرشی در مخاطبان بوده است. نگرشی مانند اشتباه بودن عمل و یا سخن فرد تا فرد متوجه اشتباه خود گردد. موارد فوق بیان گر استفاده امام علیه السلام از زبان بدن جهت فهم بهتر و اقناع مخاطب می باشد.

۶-۳-۲. سیره عملی

واژه «سیره» در زبان عربی از «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن، اما «سیره» یعنی نوع راه رفتن. پس سیر یعنی رفتار و سیره یعنی نوع و سبک رفتار

(مطهری، ۱۳۵۴، ۶۵).

دعوت و تغییر نگرش با رفتار و کردار بسی مشکل‌تر و سخت‌تر از دعوت با زبان و گفتار است. دعوت با رفتار مؤثرتر از دعوت به وسیله گفتار است. از همین رو است که استقامت و پایداری در دعوت با رفتار بسیار مشکل‌تر از استقامت و پایداری در دعوت به وسیله گفتار است. استقامت در تبلیغ با گفتار و کردار از سویی نشان‌دهنده این است که تبلیغ کننده به مرام و سبک خود پای‌بند بوده و به هدف خویش ایمان دارد و از سویی دیگر اثری که در تبلیغ با کردار است در تبلیغ با گفتار نیست؛ چرا که مردم آنچه را که به چشم خویش می‌بینند زودتر و سریع‌تر می‌پذیرند. لذا نتیجه اقناع عملی و غیرمستقیم، پایدارتر و عمیق‌تر می‌باشد.

از دیگر راه‌هایی که حضرت علیه السلام به وسیله آن اقدام به تأثیرگذاری و اقناع مخاطب می‌نمودند، اعمال و رفتار ایشان یا همان سیره عملی می‌باشد، به طوری که در برخی موارد افراد تنها با دیدن اعمال و رفتار حضرت علیه السلام، عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته و متحول می‌شدند و نگرش و افکار جدیدی در آنها به وجود می‌آمد.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِبِلَا وَتَر (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷، ۵۰۶)؛ امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند: دعوت کننده بدون عمل همچون تیرانداز بدون کمان است.

جرج جرداق در خصوص جایگاه عمل از منظر حضرت علیه السلام می‌گوید: درباره این گفته امام که فرمود نباید به دختر کوچک خود وعده‌ای بدهید که بدان وفا نکنید، باید گفت که امام علیه السلام عنایتی خاص به فلسفه‌ای تربیتی دارد که حیات انسانی آن را مقرر می‌دارد، همچنان که مبانی روانی در پیدایش و کمال انسانی چنین حقیقتی را حائز است و از این سخن برمی‌آید که روان کودک با نمونه‌های والای عملی پرورش می‌یابد تا با اندرز و پند و همین نظریه است که

محور اصل پرورشی را در منطق ژان ژاک روسو تشکیل می‌دهد (جرداق، ۱۳۷۴، ۲۳۰).

همچنین می‌گوید: نظر امام علیه السلام بر این است که خیر باید در مرحله نخستین به صورت عمل در آید و قول در مرحله دوم باشد، زیرا قول و عمل انسان باید یکی باشد و همان طور که حقیقت وجود یکی است، اندیشه و سخن و کردار انسان هم او را به صورتی واحد شکل دهد و سخن و کردارش به هم متکی باشند، اگر می‌گوید، انجام دهد و اگر می‌کند، بگوید (جرداق، ۱۳۷۴، ۲۳۹).

امام علی علیه السلام، که تمامی لحظات زندگی‌اش دعوت عملی و تبلیغ اسلام راستین با کردار و رفتار بود، در جنگ صفین پس از آن که سپاهیان آب را از لشکر معاویه گرفتند، در پاسخ یارانش که از حضرت علیه السلام خواستند تا مانع برداشتن آب توسط سپاه معاویه شود؛ فرمود: نه مانع و حایل میان آنان و آب نشوید. من آن کاری را که جاهلان و نادانان کردند، نمی‌کنم... و بدین سان با عمل خود اسلام راستین را تبلیغ نمود.

عبدالله بن عوف در خصوص این ماجرا نقل می‌کند: سربازان معاویه به فرماندهی ابوالاعور رودخانه فرات را در اختیار گرفتند. به فرمان امام علیه السلام خط شکنان سپاه به فرماندهی امام حسن علیه السلام حمله کردند، آب را در اختیار گرفته و سپاه معاویه را کنار زدند. اما امام علیه السلام دستور داد که آب برای هر دو لشکر آزاد باشد. این عمل جوانمردانه امام علیه السلام باعث بیداری بسیاری از شامیان شد که برخی از آنان به سپاه امام علیه السلام پیوستند (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ۷۳).

جنگ‌های امام علیه السلام هیچ یک با هدف پیروزی برای رسیدن به حکومت نبود؛ بلکه جنگ انسانیت بود. از همین رو بود که امام علیه السلام هدف عالی خود را با رفتار و کردار تبلیغ می‌کرد. آب دادن به سپاه دشمن، خود پیروزی بود؛ زیرا یکی از اصول اسلام و انسانیت به اجرا درآمده و راه حقیقت به همگان نشان داده شده بود.

به طور کلی باید گفت حضرت علیه السلام در برخی موارد با خصوصیات رفتاری و اخلاق عملی خود تأثیر زیادی بر افراد می گذاشتند. به این دلیل که استفاده از کلام جهت اقناع در چنین جاهایی یا مناسب نبوده و یا تأثیرش کم تر بوده است. اثر این تحول در مواردی، حتی موجب تغییر نگرش و اعتقادات افراد شده و باعث شده افراد در مسیر فکری که مد نظر حضرت علیه السلام بوده، حرکت نمایند. این موارد خود گویای اهمیت عمل در الگوسازی و قانع سازی مخاطب است، که در مواردی اثر عمیق تری را نسبت به اقناع کلامی، به دنبال خواهد داشت.

۳-۳-۶. زبان صدا

یافته های محققان نشان می دهد که نوع بیان، لحن، طنین و کیفیت صدا و سرعت کلمات ادا شده می تواند هیجان ها را بدون توجه به محتوای پیام انتقال دهد. لحن صدا علاوه بر انتقال پیام می تواند به عنوان مکمل پیام عمل نماید. به عنوان یک ارتباط گر باید نسبت به تأثیر لحن، طنین و کیفیت صدا بر تفسیر پیام از سوی شنونده توجه کرد. اندیشمندان عرصه ارتباطات از اهمیت زبان صدا و تأثیر آن در اقناع مخاطب غافل نبوده و سعی در تعریف و تبیین اهمیت آن در این موضوع نموده اند.

لحن مناسب همچنین می تواند طرف مقابل را از نظر عاطفی و روحی به توافق متعهد کند. لحن صدا، بی تردید به اندازه کلمات و جملاتی که بیان می شود، مهم است (گرشاسبی، ۱۳۸۴، ۶۹). گاهی لازم است که لحن شدیدی به کار برده شود تا گفتار و کردار هماهنگ و نفوذ کلام افزون گردد (شوئنیلد، ۱۳۸۴، ۱۵۷).

امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه از این تابلوی هنر و زیبایی نیز جهت اقناع نمودن مخاطب بهره جسته است، که با دقت در متن نهج البلاغه می توان به آن پی برد. یعنی کلام حضرت علیه السلام علاوه بر بهره مندی از واژگان متناسب و بلیغ از

آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است که با معنا هم آهنگ است و در روح مخاطبان نفوذ کرده و تأثیر آهنگ روح پرور آن نیز جاویدان است. موسیقی نهج البلاغه یکی از اعجازهای آن است، که در جای جای نهج البلاغه به خوبی نمایان است. موسیقی نهج البلاغه، به تحول روحیه در جهت هدایت و رشد ارزش‌های انسانی نظر دارد و مسؤولیت‌زاست. همچنین به جهت تأثیر خارق‌العاده‌ای که در معنا می‌گذارد، موجب اثرگذاری کلام در مخاطب می‌گردد.

لذا باید گفت نهج البلاغه کتابی است که نظم آهنگ دارد، به خصوص در خطبه‌ها. عجیب این است که موسیقی با محتوای تناسب دقیقی دارد. شما خطبه‌ی جهادیه را که می‌خوانید یک موسیقی دارد، خطبه‌ی اشباح را که می‌خوانید موسیقی دیگر دارد، خطبه‌ی قاصعه یک موسیقی دیگر دارد. آنجایی که امیر مؤمنان علیه السلام سخن رزمی می‌گوید، آهنگ کلامش، آهنگ کوبنده و سنگین است. آنجایی که راجع به قیامت حرف می‌زند، آهنگ کلامش هم رعب‌آور است.

علی الجندی رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره در مقدمه کتاب *علی بن ابی طالب، شعره و حکمه*، درباره نثر نهج البلاغه می‌گوید: نوعی خاص از آهنگ موسیقی که بر اعماق احساسات پنجه می‌افکند؛ در این سخنان هست. از نظر سجع، چنان منظوم است که می‌توان آن را «شعر منشور» نامید (www.wikipedia.org).

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی مترجم و شارح نهج البلاغه می‌گوید: وقتی عبارت نهج البلاغه را می‌خوانیم در بسیاری از جاها به دلیل تجمعات صوتی، تکرار حروف و کلمات، آوای صداها، توازن بین جملات، کوبش‌ها و ریزش‌ها، سجع و تقابل نظم آهنگی ساخته شده است. به عنوان مثال: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ عَضُّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرَ اللَّهُ جُمَّمَتَكَ تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ إِرْمَ بَبَصْرِكَ

أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضُّ بَصْرِكَ وَ اعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. به نظر من مطالب نهج البلاغه می تواند دست مایه ساخت آهنگ های بی نظیری باشد (www.shafaqna.com).

﴿۲۰۷﴾

حضرت علیه السلام در حدیثی که قبلاً ذکر کردیم، می فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ، وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶، ۴۴۶)؛ کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش های زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.

این سخن حضرت علیه السلام بیان گر آن است که لغزش های زبان، یعنی تن صدا، نوع بیان، سکوت ها، لرزش ها و... خود حامل پیام بوده و قدرت اقناعی دارد؛ به طوری که می تواند قدرت اقناعی کلام را تحت شعاع قرار داده یا از بین ببرد؛ زیرا اگر کسی علم و شناخت نسبت به این نشانه های آوایی داشته باشد، می تواند صدق و کذب و یا پیامی دیگر از آن را دریافت کند؛ بدون آن که به محتوای کلام توجه نماید.

حضرت علیه السلام می فرماید: «وَأَيُّمَ اللَّهُ لَتَحْتَلِبَنَّهَا دَمَا وَ لَتَتَّبِعَنَّهَا نَدَمَا» (نهج البلاغه، خطبه ۵۶، ۷۴)؛ سو گند به خدا که از این پس خون خواهید خورد و پشیمانی خواهید برد.

در این خطبه امام علیه السلام از جنگ صفین و مبارزات در آن سخن می گوید. لذا این سخن را در خطاب به دشمنان مسلمانان ایراد کرده است که خواری و ذلت بر آنان چیره شده بود. با آمدن دو کلمه متجانس دما و ندما نوعی هراس و رعب ایجاد شده و ترسیم کننده فضای جنگی و ترس است، زیرا نون که از صامت ها و حروف غنه ای است، در ایجاد این نوع موسیقی بسیار تأثیر گذار است. در واقع می توان گفت که حروف درون خود نوعی بار موسیقایی مختص خود را دارند که با توجه به قصد گوینده می توانند فضا و تصویر مورد نظر را ترسیم کنند (سالم، ۱۳۹۱، ۷۶).

«واحشرنا فی زمزته غیر خزایا و لا نادمین و لا ناکبین و لا ناکثین»؛ و ما را با او محشور کن چنان که نه زیان کار باشیم و نه پشیمان؛ نه دور از راه حق و نه شکننده پیمان (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶، ۱۳۸).

گفتنی است که علاوه بر تناسب واژه‌های ناکبین و ناکثین، از لحاظ جناس خط، واژه‌های نادمین، ناکبین و ناکثین با داشتن حروف کاف و نون که صوت انفجاری دارند، فضای ترسناکی از کم‌همتی و ندامت ناشی از آن را بر خواننده غالب می‌سازند و به کار رفتن حرف لین (ی) در آخر این واژه‌ها بر آهنگ موسیقایی جمله تأثیر گذاشته است و این باعث شده است که کلام بهتر و زیباتر بر روح و جان شنونده بنشیند. در واقع امام علیه السلام با رها ساختن معانی در طبیعت خود به گونه‌ای باعث شده است که این معانی الفاظ و تعابیر مورد نظر خود را بیابند (سالم، ۱۳۹۱، ۸۰).

خطابه‌های آتشین و بی‌نظیر امام علی علیه السلام نیز در کتب روایی و تاریخی، به ویژه در نهج البلاغه فراوان است، این خطابه‌ها در موقعی ایراد شده که احساسات باید برافروخته شود و طوفانی به وجود آید و بنیادی ظالمانه برکنده شود، آن چنان که در صفین در آغاز برخورد با معاویه، خطابه‌ای مهیج و آتشین ایراد کرد و خون‌ها را به جوش آورد که با یک حمله (آبخور فرات) را از دست دشمن آزاد کردند (ابن ابی الحدید، ج ۳، ۳۲۵-۳۳۰).

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، خصوصاً در خطبه‌ها از این شیوه جهت اثرگذاری و متقاعد نمودن مخاطب به زیبایی و هنرمندانه استفاده نموده‌اند. به طوری که مثلاً لحن حماسی حضرت علیه السلام به قدری شورآفرین و تأثیرگذار بود که کسی نمی‌توانست در مقابل موج‌آفرینی حضرت علیه السلام مقاومت نماید. ایشان طوری از این روش بهره می‌بردند که مخاطبین به شدت تحت تأثیر ایشان قرار گرفته و منقلب می‌گردیدند.

یکی دیگر از مواردی که توانایی اقناع مخاطب را داشته و در نهج البلاغه به آن اشاره شده است، معجزه می‌باشد. معجزه گونه‌ای از برهان است. یعنی نشانه‌ای است بر حقانیت و درستی مدعا. اثر آن این است که مدعا را به نحو یقینی اثبات می‌کند و می‌تواند موجب اقناع مخاطب گردد. البته به این نکته باید توجه داشت که معجزه دارای شرایطی می‌باشد و هر عمل عجیب و خاصی، معجزه نامیده نمی‌شود.

حضرت امیر علیه السلام هم در این خصوص در نهج البلاغه می‌فرمایند: من با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: ای محمد! تو ادعای بزرگی کردی که هیچ یک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‌دانیم تو پیامبر و فرستاده‌ی خدایی و اگر از انجام آن سر باز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغ‌گویی. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما چه می‌خواهید؟ گفتند: این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شده و در پیش تو بایستد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند، آیا ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من به زودی نشانتان می‌دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه (بدر) دفن خواهد شد و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد. سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت در آی و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر. سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای شدید همچون به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان جلو آمد و در پیش

روی پیامبر ﷺ ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر ﷺ و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ﷺ ایستاده بودم (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ۲۸۵).

روشن است که کارکرد عمومی معجزه برای توده جامعه و رساندن آنان به اقناع و پذیرش و اطمینان درونی نسبت به صحت ادعای پیامبران ﷺ بوده و در نتیجه معجزات انبیاء نتیجه مثبتی در این خصوص داشته است. در اینجا نیز پیامبر ﷺ با قصد دعوت به اسلام و اقناع این افراد نسبت به حقانیت ادعای خود، اقدام به انجام معجزه نمودند.

کسی که دعوی پیغمبری می‌کند علاوه بر دعوی صحت شریعت خود، دعوی دیگری دارد و آن این است که با عالم بالا رابطه وحی و نبوت دارد و از جانب خدا مأموریت دعوت یافته است. به عبارت دیگر انبیاء ﷺ مدعی شعور مرموزی بودند که با مدد غیبی به ایشان اضافه می‌شد. و از آن راه، وظایف اعتقادی و عملی مردم را از پیشگاه خدایی فراگرفته و به مردم تبلیغ می‌کردند. پیداست که این شعور مرموز چیزی است که در سایر مردم که مانند وی انسانند، یافت نمی‌شود و ناچار نیرویی است غیبی که خدا به طور خرق عادت به پیغمبر خود داده است، و ادعای برخورداری از آن در جای خود دلیل می‌خواهد. معجزه به منزله دلیلی بر این ادعاست؛ چرا که معجزه خارق عادت دیگری است که برای مردم محسوس است. و مردم به وسیله آن باور می‌کنند خدا پشتیبان او است، و خارق عادت نخستین که ادعای پیامبری است را نیز به گزاف مدعی نیست و در دعوی خود صادق است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۶۴).

نتیجه‌گیری

اقناع مخاطب و تلاش جهت قانع‌سازی او در چارچوب هدایت و سعادت انسان، البته با اختیار و بدون تحمیل و فریب مخاطب، در جای جای نهج البلاغه قابل مشاهده است. ارتباط برقرار کردن با مخاطب و ارائه مطالب به گونه‌ای که قابل

فهم و اقناع گر باشد، از امتیازهای مهم نهج البلاغه است. در نهج البلاغه جهت اقناع کلامی از روش‌های مختلفی استفاده گردیده است، که عبارتند از: حکمت، جدال احسن، استفاده از تجربه، استناد به منبع معتبر، موعظه و اخبار غیبی. نهج البلاغه به عنوان یک کتاب تبلیغی علاوه بر آن که از کلام در قانع‌سازی مخاطب بهره می‌برد، از اقناع غیر کلامی نیز استفاده می‌نماید. روش‌های اقناع غیر کلامی که در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته و نگارنده به آنها رسیده است، عبارتند از: زبان بدن، سیره عملی، زبان صدا و معجزه که هر کدام در جای خود به صورت دقیق و استادانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

بحث اقناع با این که دارای جایگاه مهمی می‌باشد و اندیشمندان غربی و شرقی به آن پرداخته‌اند، اما هنوز هم جای پژوهش‌های زیادی در خصوص آن وجود دارد، که از آنها غفلت شده است. خصوصاً در حوزه نگاه دین و روش‌های مورد استفاده توسط آن. و از طرفی چون تئوری پردازی‌های حوزه اقناع عمدتاً در غرب و با نگاه مادی انجام شده، در برخی موارد با نگاه دینی و اخلاق مدار در تضاد می‌باشد. لذا حاکمان، جوامع و رسانه‌های دین‌مدار جهت استفاده مناسب و بهره‌مندی از مزایای متعدد اقناع مانند: تبلیغ، مدیریت افکار عمومی و حفظ اتحاد و انسجام در جامعه، ایجاد انتظام و عدالت اجتماعی، توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ایجاد و تداوم اعتماد متقابل بین مردم و حکومت، جلوگیری از ایجاد بحران‌ها و موارد بسیار دیگر، نیازمند تبیین اقناع از دیدگاه دین و منابع دینی می‌باشند. تا از این علم مهم در دنیای امروز به بهترین شکل بهره‌مند گردند. لذا لازم است تا پژوهش‌های دقیقی در این زمینه صورت گیرد و حتی تقسیم‌بندی جدید و کامل تری در این خصوص ابداع گردد. به عنوان مثال به نظر نگارنده در موضوع اقناع غیر کلامی تقسیم و تعریف دقیق و کاملی بر مبنای آموزه‌های اسلامی وجود ندارد، لذا می‌توان با پژوهش‌های جدید در این حوزه، ساختاری بومی شده مطابق با ارزش‌ها و باورهای دینی، ارائه نمود.

رسانه‌های دین‌مدار به عنوان رسانه‌هایی که در آن خطوط قرمز دینی مد نظر قرار می‌گیرند، بیش از سایر رسانه‌ها نیازمند مدل دینی و بومی‌سازی علوم و تکنیک‌های ارتباطی، خصوصاً در زمینه استفاده از روش‌های اقناع می‌باشند. اقناع همانند چاقویی با دو کاربرد است. استفاده‌های نادرست و غیر اخلاقی در حوزه اقناع بسیار محتمل است و حتی نظریه‌هایی در عرصه ارتباطات اقناعی وجود دارد که به صراحت به استفاده غیر اخلاقی و غیر انسانی از اقناع می‌پردازد؛ که مخالف آموزه‌های دینی می‌باشد. حاکمان، جوامع و رسانه‌های دینی مانند برخی از جوامع و رسانه‌های دیگر، نمی‌توانند از هر شیوه‌ای برای اقناع مخاطب خود بهره ببرند؛ زیرا از منظر دین، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. لذا لازم است تا با استفاده از پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته، مانند این پژوهش، با روش‌های مورد تأیید دین، آشنایی بیشتری پیدا کرده و بتوانند اقناعی درست و مناسب را برای مخاطبین خود رقم بزنند و از کارکردهای نادرست و سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری کنند. از طرفی با آموزش و آگاهی‌بخشی نسبت به روش‌های درست و نادرست اقناع در مخاطبین خود در جامعه و بالابردن سطح سواد رسانه‌ای در این زمینه، از تأثیرگذاری گروه‌ها و رسانه‌های معاند که از هر روشی جهت اقناع مخاطبین خود بهره می‌برند، جلوگیری نمایند.

پی‌نوشت‌ها

1. Roberts
2. Good men
3. Acceptability
4. Tylor
5. Credibility
6. Body Language

منابع و مأخذ

کتاب‌نامه

۴۲۱۳

- **نهج البلاغه** (۱۳۸۲)، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات بخشایش.
- ۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، عزالدین ابی حامد عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، شرح **نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- ۲. بینگلر، اتولر (۱۳۶۷)، **ارتباطات اقناعی**، ترجمه علی رستمی، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.
- ۳. جرداق، جرج (۱۳۹۰)، **امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، نشر مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام.
- ۴. ----- (۱۳۷۴)، **شگفتی‌های نهج البلاغه**، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت.
- ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، **ادب فنای مقریان**، قم، نشر اسراء.
- ۶. ----- (۱۳۶۴)، **علی علیه السلام و فلسفه الهی**، کاوشی در نهج البلاغه (مقاله‌های کنگره سوم)، بی‌جا، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
- ۷. دشتی، محمد (۱۳۷۴)، **روش‌های تحقیق در نهج البلاغه**، قم، مؤسسه امیرالمومنین علیه السلام.
- ۸. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، **مفاهیم القرآن**، به قلم جعفر الهادی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۹. سورین، ورنر و تانکارد، جیمز (۱۳۸۶)، **نظریه‌های ارتباطات**، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۱۰. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت - قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم.
- ۱۱. شوئنفلد، مارک و شوئنفلد، ریک (۱۳۸۴)، **هنر و دانش مذاکره**، ترجمه مسعود راجی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- ۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۱۳. ----- (۱۳۷۸)، **شیعه در اسلام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- ۱۵. فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۴)، **ارتباط انسانی**، تهران، انتشارات رسا، چاپ هفدهم.
- ۱۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۹۵ق)، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷. گرشاسبی، اصغر (۱۳۸۴)، **هنر و فن مذاکره**، تهران، نشر مهاجر، چاپ اول.
- ۱۸. متولی، کاظم (۱۳۸۴)، **افکار عمومی و شیوه‌های اقناع**، تهران، انتشارات بهجت، چاپ اول.

۱۹. مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۴)، *اقتناع‌سازی و ارتباطات اجتماعی*، تهران، نشر ساقی، چاپ دوم.

۲۰. مصطفوی، حسن (۱۳۹۳)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، طهران، الطبعة الأولى.

۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، *سیری در نهج‌البلاغه*، قم، صدرا، چاپ دوم.

۲۲. ----- (۱۳۸۶)، *مجموعه آثار*، جلد پنجم، تهران، صدرا، چاپ یازدهم.

۲۳. معادی‌خواه، عبدالمجید (۱۳۷۲)، *فرهنگ آفتاب*، جلد سوم، تهران، نشر ذره، چاپ اول.

مقالات:

۱. پارسایان، حمید (۱۳۸۱)، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره نوزدهم.

۲. ساروخانی، باقر (۱۳۸۳)، «اقتناع هدف ارتباطات»، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، شماره ۲۳.

۳. سالم، شیرین (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، «زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه»، پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، صص ۶۷-۹۰.

۴. سبحانی، جعفر (۱۳۶۰)، «یادنامه کنگره هزاره نهج‌البلاغه»، بنیاد نهج‌البلاغه.

۵. شاکر، محمد کاظم و حاجی‌پور، حسین (۱۳۹۱)، «معیارها و ضوابط اقتناع اندیشه مخاطب از قرآن کریم»، ماهنامه علمی - ترویجی (علوم انسانی) معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۱، بی‌جا.

منابع لاتین:

1. Robberts, N.R. (1984), *Attitudes and attitude changes*, Boston: Mc Graw-Hill.
2. Tylor, sh.E.et al. (2001), *Social psychology*, Newjersy: Prentice Hal.

پایگاه‌های اینترنتی:

www.wikipedia.org
www.shafaqna.com